

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۴۹۳ تا ۵۱۹

مطالعه تطبیقی جایگاه نهاد اجرای احکام در نظام کیفری ایران، فرانسه و انگلستان

مهدی امیری*

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قشم

احمد رضایی

استادیار گروه حقوق دانشگاه علم و فرهنگ تهران

(Email: a1ramezani@yahoo.com)

ایرج گلدوزیان

استاد بازنشسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(Email: igoldoz@chamran.ut.ac.ir)

سهراب صلاحی

استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین (ع)

(Email: salahi.sohrab@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۱)

چکیده

از مهم‌ترین مراحل فرایند کیفری مرحله اجرای احکام است و نتیجه مسیر پرفراز و نشیب رسیدگی به جرایم در آن مشخص می‌شود؛ زیرا از یک سو، زحمات تمامی کنش‌گران نهاد عدالت کیفری محقق شده، ابتر نمی‌ماند و از سوی دیگر، با اجرای ضمانت اجرای اهداف اساسی مجازات، یعنی بازدارندگی، اصلاح و بازپروری محکومان و در نتیجه مرحله احقاق حق به نفع جامعه و بزه‌دیده محقق می‌شود. در حقوق فرانسه اجرای محکومیت کیفری نیز یک مرحله قضایی تلقی می‌شود که در آن قاضی اجرای مجازات، دادگاه اجرای مجازات و نیز کمیسیون اجرای احکام می‌توانند بر اساس تغییر رفتار و تحول شخصیت محکومان بدون ارجاع به دادگاه صادرکننده حکم، مجازات تعیین شده را تعدیل نمایند. در نظام کیفری انگلستان، نهاد قاضی اجرای احکام به صورت مستقل پیش‌بینی نشده است، بلکه به صورت افتراقی نهادهای پیراقضایی مختلف خارج از نظام قضایی و زیر نظر وزارت کشور اجرای احکام و متناسب‌سازی آن با شخصیت محکوم را برعهده دارند؛ هرچند در مواردی دادگاه صادرکننده مجازات می‌تواند دست به اصلاح یا تخفیف در حکم اولیه بزند. این در حالی است که در نظام کیفری ایران قاضی اجرا بیشتر جنبه اجرایی و نظارتی دارد و قضات دادسرا دارای شأن اداری هستند. با وجود این به نظر می‌رسد که قضایی‌تر شدن نهاد اجرای احکام و بومی‌سازی و نیز متناسب ساختن آن با حجم پرونده‌ها می‌تواند به تضمین هرچه بیشتر اجرای احکام متناسب با شخصیت محکوم بینجامد.

واژگان کلیدی

اجرای حکم، دادگاه اجرای مجازات، شأن نظارتی، قاضی اجرای مجازات، قضاوتی شدن.

مقدمه

امروزه تحقق بازدارندگی خاص در کنار فردی کردن تعیین مجازات‌ها، متناسب‌سازی ترتیب اجرای حکم با وضعیت مجرم و سایر شرایط مؤثر از مجرای قضایی کردن مرحله اجرای احکام، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های عدالت کیفری پیدا کرده است. در این خصوص و برای ارتقای وضعیت نظام کیفری ضرورت دارد تا با ملاحظه و واکاوی برخی نظام‌های کیفری پیشرو از جمله فرانسه، انگلستان به این مهم پرداخته شود که در این سیستم‌ها تا چه حد مقوله قضایی کردن اجرای مجازات‌ها خصوصاً به لحاظ ترسیم جایگاه قاضی اجرای احکام عملیاتی شده است تا با شناخت تطبیقی، آسیب‌شناسی جامعی از نارسایی‌ها و نقاط ضعف غیرقضاتی بودن اجرای احکام در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش ارائه شود.

هدف از مطالعه تطبیقی کشورهای سه‌گانه، علاوه بر بازشناسی وضعیت نهاد قضایی اجرای احکام، پاسخ به این پرسش است که ابزارها و شیوه‌های قضایی نمودن مرحله اجرای احکام در این نظام‌ها از سوی قانون‌گذار به چه صورت تصریح شده است؟ بنابراین، مسئله موردنظر در این مقاله بررسی این امور است که اولاً نهاد بودن مجرای اجرای احکام در هر یک از نظام‌های حقوقی تا چه اندازه به رسمیت شناخته شده است و ثانیاً این نهاد بر اساس اصل قضاتی شدن از چه مشخصات و دامن‌های از اختیارات برخوردار است.

در همین راستا، ابتدا به معرفی نهاد قضایی اجرای احکام در نظام‌های کیفری ایران، فرانسه و انگلستان پرداخته می‌شود تا از این مجرا به روشنی تعیین گردد که مقوله قضایی نمودن مرحله اجرای مجازات‌ها تا چه میزان مورد توجه قانون‌گذاران قرار داشته است و البته در این عرصه، کدام کنش‌گران و نهادها ایفای نقش می‌نمایند، سپس تبیین مشخصات نهادهای اجرای احکام در این نظام‌های کیفری و نیز تشریفات اجرای احکام مد نظر قرار خواهد گرفت. در قالب تشریفات به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که نهاد قضایی پیش‌گفته چگونه با سایر کارکنان و اجزای دستگاه عدالت کیفری از قبیل دادستان و سازمان زندان‌ها ارتباط برقرار می‌کند.

مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی اجرای احکام

واکاوی هر موضوعی مستلزم شناخت مفهوم و حدود مورد تحقیق است؛ به این وسیله و در این قسمت، مفاهیم اصلی پژوهش تعریف می‌شوند.

۱. معنای لغوی

اصطلاح اجرای احکام از دو واژه «اجرا» و «حکم» تشکیل شده است؛ واژه اجرا در فرهنگ

واژگان فارسی به معنای راندن، روان کردن امری، وظیفه و راتبه و جیره مقرر کردن برای کسی، کسی را وکیل کردن، امضا کردن، به کار بردن لفظ و عبارت، راتبه، وظیفه، جیره، به کار بستن، به جریان انداختن، از گفتار به کردار در آوردن آمده است (معین، ۱۳۸۱، ص ۹۲).

واژه «احکام» نیز مطابق با فرهنگ لغات فارسی، جمع «حکم» آن هم به معانی فرمان‌های شاهی، رأی‌ها، دستورها (شرعی)، آراء، فتاوی قضایی و شرعی، آداب و رسوم، مجموعه قوانین و مقرراتی که به اراده محکوم‌علیه قابل تغییر است و همچنین علم احکام نجوم مطمح نظر قرار گرفته است (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۸ و ۹۹).

واژه اجرا در فرهنگ انگلیسی معادل‌های مختلفی (Implementation, Application) دارد (طلوع، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶). معادل انگلیسی حکم نیز در فرهنگ لغات حقوقی بلک به این شکل تبیین شده است: تصمیم رسمی و اجماع یا حکمی است که به وسیله هیئت منصفه‌ای صادر می‌شود که برای انجام محاکمه در دادگاه سوگند یاد کرده‌اند (Campbell, 1993. p.1807).

۱. معنای اصطلاحی

اجرای احکام به معنای اجرای حکم دادگاه و در پاره‌ای از موارد به معنای اجرای رأی دادگاه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰). بنابر یک تعریف، به مجموعه اعمالی که به منظور به مرحله عمل در آوردن حکم دادگاه انجام می‌گیرد، اجرای احکام اطلاق می‌شود (بهرامی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۷). اجرای حکم و دستور محاکم و مراجع قضایی مهم‌ترین مرحله دادرسی است، زیرا صدور حکم چنانچه پشتوانه اجرایی نداشته باشد، به جز یک نوشته نمی‌توان برای آن ارزش دیگری متصور بود و درحقیقت، محکوم‌له در مرحله اجرای رأی است که طعم شیرین احقاق حق خود را می‌چشد و محکوم‌علیه نیز متوجه می‌شود که زیر پا گذاردن حقوق دیگران بدون مجازات نخواهد ماند (مدنی کرمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

برخی از استادان (آخوندی، ۱۳۷۷، ص ۱۴) در توصیف اجرای احکام چنین نوشته‌اند، مرحله اجرای حکم را می‌توان به دوران مصرف دارو تشبیه کرد؛ بیمار به پزشک مراجعه می‌کند، نسخه پزشک معالج را می‌گیرد و راه درمان را می‌شناسد. وقت آن است که به توصیه‌های پزشک عمل کند و داروهای لازم را مصرف نماید. این تشبیه، اهمیت و حساسیت مرحله اجرای حکم را به خوبی نشان می‌دهد و این نکته را گوشزد می‌سازد که عدم اجرای دقیق حکم صادرشده و حتی توأم نبودن آن با یک روش اجرایی معقول و منطقی کلیه اقدامات مراجع قضایی را بر باد می‌دهد.

معرفی کنش گران اجرای احکام کیفری

در حقوق کیفری ایران تا قبل از قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ش، مقوله اجرای احکام از سوی یکی از معاونان دادستان با عنوان دادیار اجرای احکام که بعضاً قاضی اجرای احکام نیز شناخته می‌شد، تحت ریاست و نظارت دادستان صورت می‌پذیرفت. بنابراین عملاً به‌عنوان یک نهاد مستقل با عنوان قاضی اجرای احکام آن‌هم با دامنه اختیاراتی برای وی از سوی قانون‌گذار شناسایی نشده بود. در حال حاضر نهاد قاضی اجرای احکام به‌عنوان یک مقام قضایی مستقل (نه در سطح معاونت دادستان) مد نظر قرار گرفته است که در چارچوب وظایف و اختیارات محوله از سوی قانون‌گذار مبادرت به انجام وظیفه می‌نماید. لذا برابر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز برخی مواد قانون مجازات اسلامی، دامنه صلاحیتی برای قاضی اجرای احکام به رسمیت شناخته شده است. اگرچه به‌موجب مواد ۴۸۴ و ۴۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای احکام زیرمجموعه نهاد معاونت اجرای احکام کیفری است و نهاد یادشده نیز زیر نظر دادستان به‌عنوان بالاترین مقام حاضر در دادسرا قرار دارد، ولی این موضوع بر استقلال نهاد قاضی اجرای احکام در مقابل دادستان خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

در حقوق فرانسه اگرچه نهاد یادشده به لحاظ عملی تا پیش از سال ۱۹۴۵م و از نظر تقنینی تا قبل از سال ۱۹۵۸م وارد سیستم جزایی فرانسه نشده بود (بولک، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳)، لیکن از نیمه قرن بیستم میلادی به تدریج جایگاه خود را در نظام کیفری این کشور پیدا کرد. البته پیش از آن، چهارمین کنگره حقوق جزا که در سال ۱۹۳۷م در پاریس تشکیل شد، بر اهمیت نقش قاضی در اجرای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأکید کرد (رفاهی، ۱۳۸۳، ص ۲). از آنجا که فردی‌سازی کیفرها (L'individualisation de la peine) از اهمیت بسیاری در مرحله تعیین و اجرای مجازات‌ها در نظام جزایی فرانسه برخوردار است (Henham, R, 2013, P.368)، نهاد قاضی اجرای احکام (Institution du juge de l'application des peines (JAP))^۱ به‌طور مناسبی در کانون توجه قرار گرفته است. در نظام کیفری فرانسه ایده به‌کارگیری قضات در امر نظارت و بازدید از زندان‌ها از حقوق روم اقتباس شده است (Plawski, S. 1977, p.1-278). همچنین کمیسیون اجرای احکام کیفری یا کمیسیون بازبینی تصمیمات کیفری (به‌موجب ماده ۴۵۱-۱ ق.آ.د.ک ف) (Commission de révision des décisions pénale) از سال ۱۹۸۹م رویکرد نوینی را مطرح ساخت که به‌عنوان مرجعی عالی بازبینی و رسیدگی به اعتراضات ناظر به تصمیمات کیفری را برعهده دارد. با این حال، امروزه حوزه اختیارات قاضی

۱. گفتنی است که تأسیس قاضی اجرای مجازات در فرانسه مصادف بود با برقراری تعلیق (Création du sursis avec mise à l'épreuve) در نظام کیفری این کشور در سال ۱۹۵۸م.

اجرای مجازات‌ها توسعه یافته است و برابر ماده ۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط می‌شود که نهاد قاضی اجرای احکام در فرانسه از دو شعبه قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها (Tribunal de l'application des peines)^۱ تشکیل شده است و قاضی اجرای مجازات‌ها در مرحله اجرای مجازات‌ها در موارد مصرح قانونی به تصمیم‌گیری می‌پردازد. بر حسب شقّ اخیر ماده ۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای مجازات‌ها در شرایط پیش‌بینی شده در قانون، تعیین شیوه‌های اصلی اجرای مجازات‌های سالب آزادی یا برخی مجازات‌های محدودکننده آزادی و هدایت و نظارت بر شرایط اجرای آن‌ها را برعهده دارد و در یک نمای جامع، قاضی اجرای مجازات‌ها در حوزه اعمال کیفرهای محرومیت از آزادی آن‌هم در مسیر فردی‌سازی کیفر نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. او این امکان را دارد تا در حوزه صلاحیت خود نسبت به افراد زندانی از تخفیف کیفرها (Des réductions de peines) (مواد ۷۲۱، ۷۲۱-۱ و ۷۲۹-۱ قانون آیین دادرسی کیفری)؛ تعلیق و تقسیم نمودن (بخش بخش کردن) مجازات‌ها (De la suspension et du fractionnement des peines) (ماده ۱-۷۲۰-۷۲۱ قانون پیش‌گفته)؛ اشتغال در فعالیت‌های خارج از زندان (Du placement à l'extérieur) (ماده ۷۲۳ همان قانون)؛ استقرار تحت نظارت الکترونیکی (ماده ۷-۷۲۳ همان قانون)؛ نظام نیمه‌آزادی (ماده ۷۲۳ همان قانون)؛ اجازه مرخصی (Des permissions de sortir) (ماده ۳-۷۲۳ همان قانون)؛ اجازه خروج تحت‌الحفظ (Des autorisations de sortie sous escorte) (ماده ۶-۷۲۳ همان قانون)؛ و آزادی مشروط (De la libération conditionnelle) (ماده ۷۲۹ همان قانون) استفاده نماید.

در بیشتر موارد پیش‌گفته، قاضی اجرای مجازات تابع نظریات کمیسیون اجرای مجازات‌ها (Commission d'application des peines) است (Fossier. T, 2001, p.85). در کنار قاضی اجرای مجازات‌ها نهاد دیگری با عنوان دادگاه اجرای مجازات‌ها (Le tribunal de l'application des peines) نیز به‌عنوان یکی از کنش‌گران اجرای مجازات‌ها و در قالب نهادهای اجرای مجازات درجه اول (بدوی) مشغول به فعالیت است. لذا بر اساس ماده ۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تدابیر راجع به دوره تأمینی، آزادی مشروط یا تعلیق مجازات که در صلاحیت دادگاه اجرای مجازات‌ها است، بر اساس درخواست محکوم، دادستان شهرستان و یا قاضی اجرای مجازات‌ها تعیین می‌شود.

در نظام کیفری انگلستان نهاد قاضی اجرای احکام به صورت مستقل پیش‌بینی نشده است و

۱. شایان ذکر است که هدف از تأسیس این دادگاه توجه هم‌زمان به منافع محکومان، بزه‌دیدگان و جامعه در اجرای مجازات است. همچنین به‌حداقل رساندن زیان‌های حبس، کاهش ریسک تکرار جرم و نقض حقوق بشر ازجمله فلسفه وجودی این نهاد است.

عملاً مقوله اجرای مجازات‌ها به عهده دادگاهی است که آن مجازات را تعیین کرده است. به دیگر سخن، در این نظام، دادگاهی که آن‌ها را تحمیل می‌نماید، می‌تواند در آن‌ها دخل و تصرف داشته باشد؛ به این منظور دادگاه صادرکننده مجازات می‌تواند نسبت به اصلاح یا تخفیف در کیفر تصمیم‌گیری کند (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳). در این سیستم، کنش‌گران اجرای احکام کیفری دادگاه صلح^۱، دادگاه جزا^۲، اداره تعلیق مراقبتی و هیئت آزادی مشروط می‌باشند. با توجه به صلاحیت رسیدگی دادگاه جزا به جرایمی که فقط بر اساس کیفرخواست قابل تعقیب است (این جرایم مشتمل بر قتل عمد، قتل غیرعمد، تجاوز به عنف و سرقت مسلحانه است) و نیز آن دسته از جرایم دوجبهی که در دادگاه صلح به صورت اختصاری رسیدگی نمی‌شوند (مهر، ۱۳۹۲، ص ۲۲)، وضعیت اجرای حکم کیفری این جرایم مشخص می‌گردند.

با این حال، به اصل یادشده دو استثنای اساسی وارد است؛ اولاً اجرای برخی از پاسخ‌های کیفری ارفاق‌آمیز از سوی بعضی ادارات مختص همان پاسخ صورت می‌گیرد و ثانیاً اجرای احکام کیفری برخی از اشخاص محکوم به دلیل تأکید بر احترام به دادرسی افتراقی ذیل نهاد مختص خود مشمول اجرا می‌شوند. برای مثال، در جایی که مجرم به حبس ابد محکوم شده و در حال تحمل کیفر است، اعطای آزادی مشروط به عنوان یک مسئله مهم در حوزه اجرای مجازات در اختیار دادگاه نیست، بلکه طی ضوابط و شرایطی در اختیار هیئت آزادی مشروط قرار دارد (الهام و محمدی مغانجوقی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱)^۳. هیئت آزادی مشروط (Parole board) در حقوق انگلستان نقش مهمی را در فرایند اجرای مجازات ایفا می‌کند و یکی از اعضای مؤثر در هیئت آزادی مشروط نیز مقام قضایی است. گفتنی است معمولاً

۱. دادگاه صلح (Magistrates' court) که زیر نظر یک یا چند قاضی صلح به رسیدگی می‌پردازد، از صلاحیت اختصاری در رسیدگی به رفتارهای بزهکارانه برخوردار است و اغلب در قلمرو دادگاه‌های خلاف و یا دادگاه‌های پلیس مستقر می‌باشد (بارگلی، ۱۳۷۵، ص ۱۵). در نظام کیفری انگلستان معمولاً جرایم اختصاری در دادگاه‌های صلح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و نسبت به جرایم شدیدتر در دادگاه جزا تعیین تکلیف می‌شود (Champion, 2008, p.75).

۲. یکی دیگر از نهادهای تأثیرگذار دیگری که در نظام کیفری انگلستان در فرایند اجرای مجازات‌ها مداخله می‌کند، دادگاه جزا (Crown court) است. صلاحیت این دادگاه که بر حسب قانون مربوط به دادگاه‌ها در سال ۱۹۷۱م تأسیس شد، از یک‌سو رسیدگی به جرایم و محاکمه مجرمانی است که پرونده آن‌ها همراه با کیفرخواست به این دادگاه ارسال شده و از سوی دیگر، تعیین مجازات برای اشخاصی است که برای تعیین مجازات از سوی دادگاه صلح به این دادگاه اعزام شده‌اند.

۳. مطابق بند ۲ فهرست ۱۹ از قانون عدالت کیفری سال ۲۰۰۳م، «اعضای هیئت آزادی مشروط عبارت‌اند از: ۱- یکی از قضات فعلی یا بازنشسته؛ ۲- یک متخصص روان‌پزشکی؛ ۳- شخصی از سوی وزارت کشور که در حوزه تعلیق و دوره پسمراقبت از زندانیان و مسائل مرتبط با زندان از تجربه زیادی برخوردار است؛ ۴- شخصی از سوی وزارت کشور که متخصص حوزه علل وقوع انحرافات و جرایم و نحوه رفتار با مجرمان باشد».

برای اعطای آزادی مشروط اختیاری، وضعیت زندانی را این نهاد بررسی خواهد کرد (آقامجیدی، ۱۳۷۶، ص ۹).

اداره تعلیق مراقبتی نیز مصداق دیگر استثنای پاسخ‌مدار و یکی از نهادهای شبه قضایی کنش‌گر در مرحله اجرای احکام در سامانه جزایی انگلستان است. هریک از ۵۵ منطقه تعلیق مراقبتی در انگلستان دارای یک کمیته مسئول تعلیق مراقبتی است. بیشتر اعضای این کمیته را قضات دادگاه‌های صلح محلی تشکیل می‌دهند. تا پایان سال ۲۰۱۰م، حدود هشت هزار مأمور تعلیق مراقبتی بر اجرای محکومیت‌هایی چون تعلیق مراقبتی، خدمات عمومی عام‌المنفعه، تعلیق ساده مجازات‌ها و پرداخت جریمه‌های نقدی نظارت می‌کردند. بزهکاران زندانی نیز پیش و پس از آزادی، چه به صورت اجباری از منظر قانونی و چه به صورت داوطلبانه تحت کنترل و نظارت قرار می‌گرفتند (مهرا، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

استثنای دوم را نهادهای اجرای احکامی تشکیل می‌دهند که به تناسب اهمیت ویژگی‌های شخصیتی محکومان در راستای اجرای هرچه دقیق‌تر و افتراقی‌تر از احکام کیفری در نظام کیفری انگلستان پیش‌بینی شده‌اند. هیئت اطفال و نوجوانان بزهکار (YOT) (Youth Offending Team)^۱ از جمله مصادیق مهم نهادهایی است که علاوه بر دخالت در تعیین پاسخ‌های متناسب نسبت به اطفال و نوجوانان به شکلی مستمر و از طریق اعضای داوطلب خود با تشکیل جلسه در محل دفتر مربوطه، بر فرایند اجرای پاسخ کیفری نظارت دارد. بنابراین مشخص شد که نهاد قاضی اجرای احکام به‌طور خاص در نظام‌های کیفری ایران و

۱. کمیسیون محلی اطفال بزهکار را نباید با هیئت اطفال و نوجوانان اشتباه کرد. هیئت اطفال و نوجوانان تنها برای قرارهای ارجاع به‌وجود آمده است. توضیح اینکه کمیسیون محلی مربوطه و همچنین دو عضو منتخب از جامعه محلی که عضو کمیسیون محلی نباشند، هیئت اطفال و نوجوانان را تشکیل می‌دهند. چنانچه هیئت مناسب تشخیص دهد می‌تواند دو عضو دیگر شامل بزه‌دیده و یک شخص بالغ مورد اعتماد را نیز به هیئت اضافه کند. طی نخستین نشست، این هیئت جرم ارتكابی را با بزهکار به بحث گذاشته، سعی در رسیدن به توافق در خصوص دنبال کردن برنامه دارد. هدف از این برنامه، پیشگیری از تکرار جرم از سوی مجرم است. پس از توافق در خصوص برنامه موردنظر، این توافق به صورت یک قرارداد تنظیم می‌شود و مجرم و دیگر اعضا آن را امضا می‌کنند. نمونه‌های این قرارداد عبارت‌اند از: کار بدون مزد در جامعه، منع رفت و آمد در ساعات خاصی از شبانه‌روز، پرداخت وجه و یا دیگر شیوه‌های ترمیمی، حضور در مدرسه یا کالج و یا نظارت بر مجرم در دوران قرارداد.

قرارداد نمی‌تواند شامل کنترل از راه دور و یا هرگونه محدودیت فیزیکی نسبت به مجرم باشد. در طول دوره قرارداد اعضای هیئت برای مرور شرایط قرارداد و نحوه اجرای آن نشست‌هایی خواهند داشت. پس از پایان دوره، اعضا طی نشستی چگونگی اجرای قرارداد را بررسی خواهند کرد. در صورت تأیید اجرای کامل قرارداد، مجرم از اتهامات وارده براءت کسب می‌کند و در غیر این صورت نیز پرونده به دادگاه اطفال برای تعیین مجازات ارسال خواهد شد (مهرا، ۱۳۹۳، ص ۳۲۴).

فرانسه به رسمیت شناخته شده است، اما در نظام کیفری انگلستان چنین نهادی به طور مستقل مد نظر نبوده است، بلکه بر حسب قوانین موضوعه گاه نوع خاصی از محکومان و گاه بر مبنای نوع پاسخ کیفری ارفاق آمیز تعیین و مبادرت به اجرای احکام کیفری و تعدیل آن‌ها می‌نمایند. به عبارتی روشن تر باید اذعان کرد، شناسایی نهادی مستقل از مقام صدور حکم و تعیین مجازات آن چنان که در نظام کیفری ایران و فرانسه ملموس است در نظام کیفری انگلستان وجود ندارد.

اوصاف نهاد مجری حکم

پس از شناسایی نهادمدار از اجراکنندگان احکام کیفری لازم است تا در قالب تطبیقی به ویژگی‌های اصلی ناظر بر این نهادها اشاره شود.

۱. از منظر نهاد منصوب اجرای احکام کیفری

در این قسمت از پژوهش به این موضوع پرداخته می‌شود که نهاد قاضی اجرای احکام در نظام‌های کیفری ایران، فرانسه و انگلستان تا چه میزان فرایند قضایی شدن را طی کرده است. به تعبیر دیگر، در راستای تحلیل مبنایی از جایگاه اجراکنندگان احکام کیفری پاسخ به این پرسش مد نظر است که آیا قاضی اجرای احکام در شمار قضات نشسته (قاضی دادگاه) به حساب می‌آید یا قضات ایستاده (قاضی دادسرا)؟

در نظام کیفری ایران قاضی اجرای احکام به عنوان جزئی از مقامات قضایی حوزه دادسرا و نهاد معاونت اجرای احکام انجام وظیفه می‌کند. البته اصالتاً اجرای احکام کیفری به عهده دادستان است و معاونت اجرای احکام کیفری تحت ریاست و نظارت وی - آن هم در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد - در دادسرای عمومی عهده‌دار این وظیفه است.

در نظام کیفری فرانسه، قاضی اجرای مجازات‌ها یک قاضی نشسته (در حکم قاضی دادگاه) به حساب می‌آید و در هر دادگاه شهرستان، یک یا چند قاضی نشسته وظایف قاضی اجرای مجازات‌ها را برعهده دارند. این قضات پس از اعلام نظر شورای عالی صاحب‌منصبان قضایی از سوی آیین‌نامه تعیین می‌شوند؛ و تنها همین شورا می‌تواند در همان شرایط شکلی به وظایف این قضات پایان دهد. اگر یک قاضی اجرای مجازات‌ها به صورت موقت از اجرای وظایف منع شود، رئیس دادگاه شهرستان قاضی جانشین او را انتخاب می‌کند (بولک، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵). قاضی اعمال‌کننده برای هر محکومی نحوه و چگونگی اجرا و اعمال مجازات را تعیین می‌کند و پس از کسب نظر کمیسیون اعمال مجازات‌ها، مجازات را نسبت به محکوم با رعایت اوضاع و

احوال و وضعیت محکوم اعمال می‌نماید. بنابراین در احکامی که برای زندانیان صادر می‌شود، قاضی اجرای مجازات‌ها باید با جلب نظر کمیسیون اجرای مجازات اقدام نماید. در نظام کیفری انگلستان مرحله اجرای احکام کیفری در اختیار دادسرا قرار ندارد، بلکه گاه خود مراجع قضایی صادرکننده و گاه سایر کنش‌گران مرحله اجرای احکام کیفری، مانند نهاد تعلیق مراقبتی، هیئت آزادی مشروط و هیئت اطفال و نوجوانان را مدیریت می‌نمایند. این نهادها تأسیس مستقلی بوده، خارج از نظام قضایی (دادگاه و دادرسرا) و به‌عنوان نهادهای زیرمجموعه قوه مجریه فعالیت می‌کنند. به همین دلیل است که میزان عملکرد قضات آنان بسیار پررنگ است و توجه به شخصیت بزه‌کاران و شرایط وی معیار اساسی در تغییر و تعدیل حکم کیفری موضوع اجرا است.

شایان ذکر است که صلاحیت محلی نهاد قضایی اجرای احکام در سیستم جزایی ایران محدود به قلمرو دادرسی است که حکم در آن به اجرا گذارده می‌شود. در خصوص فرانسه نیز صلاحیت محلی نهاد قضایی اجرای احکام بر حسب ملاک‌هایی چون زندانی بودن یا نبودن محکوم‌علیه و اقامت‌گزیدن در خاک فرانسه و غیر آن تبیین می‌شود. در نظام کیفری انگلستان نیز صلاحیت محلی نهاد قضایی اجرای احکام بر حسب نهادهای قضایی صادرکننده حکم و گاه نهاد اجراکننده آن تعیین می‌گردد.

۲. از منظر استقلال در اتخاذ تصمیمات

در این قسمت، میزان استقلال عملکرد نهاد ذی صلاح و احترام به اقتضاهای اصل قضایی بودن بررسی می‌شود؛ زیرا اصل قضایی بودن مرحله اجرای احکام به این معنی است که در فرایند اجرای احکام کیفری، هم دخالت یک مقام قضایی لازم و ضروری است و هم اینکه مقام یادشده باید شکلی مستقل دارای اختیار دخل و تصرف در احکام کیفری و اتخاذ تصمیم مناسب آن‌هم همسو با چگونگی رفتار و تحول شخصیت در فرایند اجرای آن بدون رجوع به دادگاه صادرکننده حکم قطعی باشد.

در نظام کیفری ایران با توجه به مواد ۴۸۴، ۴۸۵ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار در برشمردن وظایف قاضی اجرای احکام، افزون بر نقش نظارتی نامبرده نسبت به اجرای آرای قطعی و امور مربوط به زندانیان، در بندهای «پ» و «ث» ماده ۴۸۹ قانون یادشده به ترتیب «اعلام نظر» و «اتخاذ تصمیم» را نسبت به موارد مصرح برعهده قاضی مجری حکم گذارده است. بر اساس بند «پ»، قاضی اجرای احکام وظیفه دارد تا نسبت به اعلام نظر درباره زندانیان واجد شرایط عفو و آزادی مشروط آن‌هم مطابق قوانین و مقررات اقدام نماید. در این راستا، بر اساس ماده ۵۸ ق.م.ا ۱۳۹۲ ش، صدور حکم به

آزادی مشروط صرفاً در حوزه اختیارات دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و قاضی اجرای احکام در این عرصه امکان تصمیم‌گیری را پیدا نمی‌کند و بلکه تنها این وظیفه را دارد تا چنانچه شرایط مقرر برای آزادی مشروط وجود داشت از دادگاه حکم به آزادی مشروط را تقاضا نماید. حال آنکه دادگاه نیز در مقام پاسخ به چنین تقاضایی کاملاً مختار است. همچنین برابر بند «ث» ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای احکام موظف است تا در قبال محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیماری‌های جسمی صعب‌العلاج و سایر افراد محکوم‌نیامند به مراقبت و توجه ویژه، در حوزه قوانین و مقررات تصمیماتی را اتخاذ نماید. قانون‌گذار در بند مرقوم برخلاف بند «پ» همان ماده از عنوان اتخاذ تصمیم استفاده کرده است و نه اعلام نظر. در راستای اهتمام به چنین رسالتی، قانون‌گذار در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مرقوم داشته است: «هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرایم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند».

بنابراین، قاضی اجرای احکام صرفاً در حوزه تعویق اجرای مجازات در اتخاذ تصمیم از استقلال برخوردار بوده، در قبال تبدیل به مجازات، تابع نظر دادگاه صادرکننده رأی قطعی است. افزون بر موارد یادشده، به موجب اختیاراتی که در قانون مجازات اسلامی برعهده قاضی اجرای احکام گذارده شده، عملاً برای مقام قضایی پیش‌گفته استقلال تصمیم‌گیری شناسایی نشده است. مقصود آن است که دیدگاه‌های قاضی اجرای احکام تنها در صورتی می‌تواند مؤثر واقع شود که دادگاه صادرکننده حکم قطعی نسبت به آن نظر موافق داشته باشد. برای مثال، در ماده ۴۶ ق.م.ا. «...دادستان یا قاضی اجرای احکام پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضای تعلیق نماید...». لذا قاضی اجرای احکام این توانایی را ندارد تا چنانچه شرایط قانونی برای تحقق تعلیق اجرای مجازات موجود شد، رأساً اقدام به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نماید، بلکه صرفاً می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای صدور چنین قراری را بنماید. با این اوضاع و احوال باید اذعان نمود که قاضی اجرای احکام از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردار نیست، لذا البته موضوع مرقوم صرفاً به ماده ۴۶ ق.م.ا. و مقوله تعلیق اجرای مجازات اختصاص ندارد، بلکه در مواد دیگری از جمله ماده ۵۸ ق.م.ا. در قبال آزادی مشروط و ماده ۷۷ قانون یادشده در خصوص مجازات‌های جایگزین حبس نیز این رویه تکرار شده است

در حقوق کیفری فرانسه قاضی و دادگاه اجرای مجازات در شرایط مصرح در قانون، تعیین شیوه‌های اصلی اجرای مجازات‌های سالب آزادی یا برخی مجازات‌های محدودکننده آزادی و هدایت و نظارت بر شرایط اجرای آن‌ها را به‌عهده دارند، لذا افزون بر نقش نظارتی، تبیین ترتیبات مربوط به اجرای مجازات سالب آزادی و البته پاره‌ای از کیفرهای محدودکننده آزادی را متوجه قاضی اجرای مجازات و دادگاه اجرای مجازات کرده است. به‌علاوه، آرای مربوط به زندان باز، تقسیط و تعلیق مجازات‌ها، استقرار تحت نظارت الکترونیکی و آزادی مشروط پس از نظر نماینده اداره زندان‌ها آن‌هم در پایان مذاکره ترافیعی برگزار شده در اتاق مشاوره که در جریان آن قاضی اجرای مجازات‌ها درخواست‌های دادرسی و ملاحظات محکوم و در صورت اقتضا، توضیحات وکیل وی را مورد استماع قرار می‌دهد، صادر می‌شوند. ضمناً اگر محکوم در زندان باشد، مذاکره به شرح پیش‌گفته می‌تواند در زندان برگزار شود. گفتنی است که قاضی اجرای احکام به‌جز موارد اضطراری، تنها پس از جلب نظر کمیسیون اعمال مجازات، می‌تواند به کاهش محکومیت آن دسته از افرادی که تلاش‌های جدی برای بازسازی جامعه انجام داده‌اند و نیز صدور مرخصی موقت از زندان را صادر نماید.

دادگاه جزا و دادگاه صلح در نظام کیفری انگلستان در جهت اجرای مجازات‌هایی که مورد حکم قرار می‌گیرند از اختیارات و استقلال عمل برخوردارند. البته این استقلال عمل به آن معنا نیست که عملیات اجرایی مجازات خارج از آنچه مقرر شده است، صورت پذیرد. درواقع، تعدیل یا تخفیف مجازات‌ها به‌جز کیفر حبس که وضعیت پیچیده‌ای دارد، در اختیار محاکم جزا و صلح از یک طرف و نیز هیئت‌های نهادمدار یا شخص‌مدار از طرف دیگر است (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳). اداره تعلیق مراقبتی (Probation) که اعضای آن را عمدتاً قضات دادگاه صلح تشکیل می‌دهند، بر اجرایی نمودن احکام محکومیت بزهکاران، از جمله کنترل تعلیق مراقبتی، خدمات عمومی عام‌المنفعه، تعلیق ساده مجازات‌ها و پرداخت جریمه‌های نقدی نظارت دارد (مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۷). با وجود این، تصمیماتی که اداره تعلیق مراقبتی در زمینه نظارت بر محکومیت‌های کیفری اتخاذ می‌کند، جنبه نظارتی داشته، به شکل اعلام نظر تجلی می‌یابد. هیئت آزادی مشروط نیز به‌عنوان یکی از اجزای نهاد اجرای احکام کیفری (مجازات سالب آزادی) در انگلستان امکان اتخاذ تصمیم را به‌طور مستقل در قبال اعطای آزادی مشروط ندارد. منظور آن است که نهاد یادشده در موارد مصرح قانونی (اعطای آزادی مشروط یا فراخوانی افراد به زندان) صرفاً به اعلام نظر به وزیر کشور مبادرت می‌کند و سرانجام این وزیر کشور است که تصمیم نهایی را می‌گیرد. مطابق بند ۳ قواعد ناظر بر آزادی مشروط سال ۲۰۱۱^۱، نهاد

1. The Parole Board Rules. To see these rules, refer to: <http://www.legislation.gov.uk/uksi/2011/2947/contents/made>.

یادشده در مواردی که وزیر کشور به او ارجاع می‌دهد، تصمیم‌گیری می‌کند. همچنین بر حسب ماده ۲۳۹ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳م، اجرایی شدن تصمیماتی نهاد آزادی مشروط، به نظر وزارت کشور وابسته است.

بنابراین، مشخص شد که نهاد قاضی اجرای احکام در ایران در مقام اتخاذ تصمیم از استقلال لازم برخوردار نبوده، بلکه در غالب موارد، تصمیمات وی جنبه اعلام نظر دارد و این دادگاه صادرکننده حکم قطعی است که باید تصمیمات مقتضی را صادر نماید. در نقطه مقابل، نهاد یادشده در نظام کیفری فرانسه از استقلال عمل برخوردار است و تصمیمات وی نیازمند تأیید مقام دیگر نیست. در نظام کیفری انگلستان نیز با وجود حالتی دوگانه می‌توان چنین ادعان داشت که اگرچه قضات دادگاه در اجرای مجازات به‌جز آن دسته از کیفرهای حبس که برای آزادی مشروط در هیئت آزادی مشروط مطرح می‌شوند، از استقلال برخوردار هستند، اما در مصادیق شخص‌مدار یا نهادمدار ارفاق‌آمیز، تأیید وزیر کشور و رأی اکثریت هیئت‌های مرتبط لازم است.

۳. از منظر واجد اعتراض شناخته‌شدن تصمیمات

با بررسی قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، قانون‌گذار در خصوص قابل اعتراض شناختن تصمیمات قاضی اجرای احکام، تکلیف را مشخص نساخته است. برای مثال، در نهادی چون تعلیق اجرای مجازات و به‌موجب ماده ۴۶ ق.م.ا، قانون‌گذار مشخص نکرده است چنانچه قاضی اجرای احکام - که حکم نیز زیر نظر وی به‌اجرا درمی‌آید - شرایط لازم برای تعلیق اجرای مجازات را موجود ببیند، اما از دادگاه تقاضای تعلیق نکند، این عدم اقدام وی واجد اعتراض باشد. البته غیرقابل اعتراض شناختن تصمیمات قاضی اجرای احکام، تنها منصرف به اختیار پیش‌بینی‌شده در حوزه تعلیق اجرای مجازات نیست، بلکه در ماده ۵۸ ق.م.ا در خصوص آزادی مشروط و ماده ۷۷ قانون یادشده درباره تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم (جایگزین‌های حبس) و نیز ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیز ملاحظه می‌شود.

برخلاف مقررات کیفری ایران، تصمیمات اتخاذشده از سوی قاضی اجرای مجازات در نظام کیفری فرانسه در موارد مصرح قانونی قابل اعتراض است. برابر ماده ۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: «... تصمیمات قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌تواند مورد تجدیدنظرخواهی قرار گیرد. تجدیدنظرخواهی با توجه به تفکیک‌های پیش‌بینی‌شده در فصل حاضر، نزد شعبه اجرای مجازات‌های دادگاه تجدیدنظر که از یک رئیس شعبه و دو مستشار تشکیل می‌شود یا نزد رئیس این شعبه مطرح می‌گردد. تجدیدنظرخواهی

راجع به تصمیمات قاضی یا دادگاه اجرای مجازات‌های گویان (Guyane) نزد شعبهٔ مسئول در دادگاه تجدیدنظر فورت دو فرانس (Fort-de-France) یا رئیس او مطرح می‌شود». بنابراین به‌عنوان یک قاعدهٔ کلی، تصمیمات گرفته‌شده از سوی قاضی اجرای مجازات‌ها واجد اعتراض شناخته شده است. همچنین به‌موجب مادهٔ ۱۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۵ اوت ۲۰۱۴)^۱ «تصمیمات قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌تواند از طرق تجدیدنظرخواهی از سوی محکوم، دادستان شهرستان و دادستان استان از تاریخ ابلاغ آن‌ها در مهلت‌های زیر مورد اعتراض قرار گیرد:

۱. ظرف مدت ۲۴ ساعت از صدور قرارهای یادشده در مواد ۵-۷۱۲، ۸-۷۱۲، ۴۳-۷۱۳ و ۴۴-۷۱۳، اولین بند مادهٔ ۴۷-۷۱۳ و مادهٔ ۲۰-۷۲۰؛
۲. ظرف مدت ۱۰ روز از صدور آرای یادشده در مواد ۶-۷۱۲، ۷-۷۱۲ و ۴۵-۷۱۳ و دومین بند مادهٔ ۴۷-۷۱۳».

بنابراین مشخص می‌شود که نظام کیفری فرانسه با اتخاذ یک رویکرد سنجیده، حق اعتراض بر تصمیمات صادره از سوی قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها را شناسایی کرده است. این مهم دربردارندهٔ آثار مثبتی از جمله تضمین حقوق محکومان و جلوگیری از اعمال سلیقه‌ها و رویه‌های متعدد قضایی است.

در نظام کیفری انگلستان اجرای مجازات عمدتاً از سوی همان مراجعی که مجازات را صادر کرده‌اند، انجام می‌شود. اصلاح و تغییر مجازات نیز صرفاً به‌عهدهٔ دادگاه صلح یا جزا است (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳). به‌طور کلی تصمیمات دادگاه صلح در دادگاه جزا و تصمیمات مرجع اخیر نیز طی شرایطی در دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی و سرانجام در دیوان کشور فرجام‌خواهی می‌کند. مطابق با بند ۴ قانون عدالت کیفری و خدمات دادگاه سال ۲۰۰۰م که معنون به «کارکردهای نهاد تعلیق مراقبتی» (Functions of probation boards) است، تصمیماتی که نهاد یادشده اتخاذ می‌کند جنبهٔ نظارتی و مساعدتی دارد؛ بنابراین مرجع یادشده این صلاحیت را ندارد تا به صورت مستقل به اتخاذ تصمیماتی بپردازد که به نفس تعلیق مراقبتی ارتباط پیدا می‌کند. در خصوص تصمیمات هیئت آزادی مشروط (نسبت به برخورداران یا رد آزادی مشروط) نیز گفتنی است، حق اعتراض برای محکوم شناخته نشده است؛ باین‌حال، زمانی که محکوم در آزادی مشروط به‌سر می‌برد، امکان شکایت از رفتار کارگزاران نهاد یادشده را دارد^۲. البته برابر مادهٔ ۲۳ قواعد آزادی مشروط سال ۲۰۱۱م، تصمیمات آزادی مشروط باید

1. To see this modification, refer to the following link: <https://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do?sessionid=>

2. To access more information about it refer to: <https://www.gov.uk/government/organisations/parole-board/about/complaints-procedure>.

مکتوب و مستدل و همچنین به امضا نیز رسیده باشد. بنابراین قابل اعتراض شناخته نشدن تصمیمات هیئت آزادی مشروط مانع از آن نشده است که این نهاد وظیفه نداشته باشد تا رأی خود را به صورت مستدل و کتبی اعلام کند.

ارتباط نهاد مجری حکم با سایر نهادهای دستگاه عدالت کیفری

برای آشنایی بیشتر با موقعیت نهاد قاضی اجرای احکام در نظام‌های کیفری ایران، فرانسه و انگلستان و ولز ضروری است تا به مرزبندی نهاد یادشده از تأسیسات مهم موجود در دستگاه عدالت کیفری مبادرت شود.

۱. ارتباط و تعامل نهاد مجری حکم با پلیس

با لحاظ نبود ساختار بسیار مهم پلیس قضایی در نظام کیفری ایران، نیروهای انتظامی طبق ماده ۴۹۶ ق.آ.د.ک وظیفه دارند تا از دستورات قاضی اجرای احکام دائر بر اجرای آرای کیفری تمکین کنند. بنابه ماده قانونی یادشده، تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی، مقامات و مستخدمان وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود تکلیف دارند تا از اوامر قاضی اجرای احکام کیفری در مقام اجرای رأی تبعیت کنند. قانون‌گذار همچنین در قسمت اخیر ماده ۴۹۶ قانون آورده است که چنانچه از دستورات قاضی اجرای احکام سرپیچی شود، متخلف افزون بر تعقیب انتظامی و اداری، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ش نیز محکوم می‌شود.

در نظام کیفری فرانسه مقررات مفصلی در حوزه قلمرو اختیارات و وظایف پلیس قضایی (La police judiciaire) تصریح شده (جهانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸) و پلیس قضایی در این کشور در موارد منصوص قانونی به اطاعت از دستورات قاضی اجرای مجازات‌ها ملزم گردیده است. در این زمینه و برای نمونه، برابر ماده ۳-۱۶-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: «واحد‌های پلیس و ژاندارمری می‌توانند رأساً یا بر اساس دستور قاضی اجرای مجازات‌ها یا قاضی جانشین او یا در صورت فوریت، دادستان شهرستان، هر شخص تحت نظارت قاضی اجرای مجازات‌ها را که علیه او دلایل موجهی مبنی بر احتمال عدم رعایت الزاماتی از قبیل ممنوعیت ارتباط با برخی اشخاص مانند بزه‌دیده یا حضور در محل یا برخی مکان‌ها یا مناطق موردنظر وجود دارد، دستگیر کنند. شخص می‌تواند بر اساس تصمیم افسر پلیس قضایی حداکثر ۲۴ ساعت در کلانتری یا ژاندارمری به‌منظور بررسی وضعیت او و بازجویی درباره نقض الزامات نگهداری شود.

به مجرد شروع تدبیر، افسر پلیس قضایی، قاضی اجرای مجازات‌ها یا در صورت ممنوعیت او و همچنین قاضی جانشین او، دادستان شهرستان را مطلع می‌سازد...».

در حقوق کیفری انگلستان مسئولیت رسیدگی به اغلب جرایم به‌عهده نیروی پلیس منطقه‌ای است. این نهاد وظیفه برخورد با جرایم در سطح خرد و کلان را به‌عهده دارد. در انگلستان و ولز، دادستان نقشی در مرحله تحقیق و بازرسی ندارد. اساساً در ساختار پلیس تقسیم کاری بر حسب وظیفه صورت می‌گیرد؛ به این ترتیب که در تقسیم‌بندی اول، افسران قرار دارند که نقش تحقیقاتی ایفا می‌کنند و در تقسیم‌بندی دوم، پرسنل و افسران عادی جای می‌گیرند. واحد تحقیق و کشف جرم که اداره تحقیقات کیفری (Criminal Investigation Department (CID) نامیده می‌شود و البته افسران کشف و تحقیق در آن فعالیت می‌کنند، به جرایم مهمی مثل قتل عمد رسیدگی می‌نمایند. همچنین این اداره از واحدهایی تشکیل شده است که مسئولیت تحقیق و رسیدگی به جرایم معمولی دیگر مثل سرقت را به‌عهده دارند (عابد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲)؛ لذا پلیس در حوزه اجرای مجازات‌ها موظف به اجرای دستوراتی است که از ناحیه مقامات ذی‌ربط صادر می‌شود.

۲. ارتباط نهاد مجری حکم با دادستان

دادستان که در حوزه قضایی هر شهرستان ریاست دادسرا را به‌عهده دارد، مدعی‌العموم و نماینده جامعه به حساب می‌آید و در مواردی که حفظ حقوق عمومی و مصالح جامعه اقتضا می‌کند، به نمایندگی از جامعه اقامه دعوا کرده، تعقیب را آغاز می‌کند (مصدق، ۱۳۹۴، ص ۷۸). البته وظیفه دادستان در ایران تنها معطوف به تعقیب بزهکاری نشده است و حتی به آخرین مرحله فرایند کیفری یعنی اجرای مجازات نیز می‌رسد.

اگرچه ریاست و نظارت بر نهاد معاونت اجرای احکام کیفری به‌عهده دادستان است و قاضی اجرای احکام نیز زیرمجموعه این معاونت به حساب می‌آید، اما آنچه با بررسی قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود، عملاً به‌جز ارتباط مقامات یادشده در حوزه معاونت اجرای احکام کیفری، تعامل دیگری به‌موجب مقررات بین آن‌ها نبوده است و تصمیماتی که هرکدام نیز اتخاذ می‌کنند، مستقل از یکدیگر است. برای مثال، در ماده ۵۸ ق.م.ا قید شده است که «...دادگاه صادرکننده حکم این اختیار را دارد تا در مورد محکومان ... به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند...». لذا هریک از مقامات دادستان و قاضی اجرای احکام این اختیار را دارند تا در موضوع واحد (پیشنهاد آزادی مشروط) فعالیت نمایند. در این خصوص نیز قانون‌گذار نه‌تنها تصمیم یکی از آن‌ها را بر دیگری ارجح قرار نداده، بلکه تعامل میان آن‌ها نیز مد نظر قرار نگرفته است.

در مقام بیان نمونه دیگری می‌توان به ماده ۴۶ ق.م.ا نیز اشاره داشت. برابر این ماده: «... دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید».

در نظام کیفری فرانسه اجماع نظر دادستان و قاضی اجرای مجازات‌ها در موارد منصوص قانونی مد نظر قرار گرفته است و همین نیز پیوند اینان را در فرایند اجرای مجازات‌ها نشان می‌دهد. در این باره و بر حسب ماده ۶-۷۱۲: «آرای راجع به زندان باز، تقسیط و تعلیق مجازات‌ها، استقرار تحت نظارت الکترونیکی و آزادی مشروط بعد از نظر نماینده اداره زندان‌ها در پایان مذاکره ترفعی برگزار شده در اتاق مشاوره که در جریان آن قاضی اجرای مجازات‌ها درخواست‌های دادسرا و ملاحظاتی محکوم و در صورت اقتضا توضیحات و کیل وی را استماع می‌کند، صادر می‌شوند. اگر محکوم در زندان باشد، این مذاکره می‌تواند در مؤسسه زندان برگزار شود. او می‌تواند اجرای مقررات ماده ۷۱-۷۰۶ را درخواست نماید. قاضی اجرای مجازات‌ها می‌تواند با موافقت دادستان شهرستان و محکوم یا وکیل او یکی از این تدابیر و اقدامات را بدون برگزاری یک مذاکره ترفعی اعطاء نماید...». بنابراین ملاحظه می‌شود که یکی از ارکان جامعه عمل پوشاندن به اختیار قاضی اجرای مجازات‌ها (عملیاتی کردن تدابیر راجع به زندان باز، تقسیط و تعلیق مجازات‌ها، استقرار تحت نظارت الکترونیکی و آزادی مشروط آن هم بدون برگزاری یک مذاکره ترفعی)، موافقت دادستان است.

دادستان سلطنتی انگلستان برخلاف دادستان عمومی فرانسه، رسالتی را در زمینه اجرای مجازات‌ها به عهده ندارد (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۹۷). در این زمینه و بر حسب قانون تعقیب جرایم مصوب ۱۹۸۵م^۱ که در حوزه تبیین اختیارات دادستان سلطنتی (The crown Prosecutor) و تشکیلات دادستانی پادشاهی (دادسرا) است، اختیاری در حوزه تعیین مجازات‌ها برای دادستان پادشاهی انگلستان و سایر مقامات تعقیب یعنی مدیر تعقیبات عمومی و رئیس دادستانی سلطنتی لحاظ نشده است. البته برخلاف مرحله اجرای حکم، بر اساس قاعده اقتضای تعقیب در حقوق انگلستان، دادستان اختیارات بسیار گسترده‌ای دارد. به عبارت دیگر، دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و تشخیص مصالح کلی، هر چند وقوع جرم محرز و مدلل باشد، از تعقیب کیفری خودداری کند (خزائی، ۱۳۷۷، ص ۱۵).

۳. ارتباط نهاد مجری حکم با سازمان زندان‌ها

قانون‌گذار با التفات به اهمیت نقش نهاد سازمان زندان‌ها در مرحله اجرای احکام به رئیس قوه

1. Prosecution of Offences Act. To see this act, refer to: <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1985/23/contents>.

قضائیه این اجازه را داده است تا در زندان‌ها (به‌عنوان بخش اجرایی سازمان زندان‌ها) به استقرار معاونت اجرای احکام مبادرت کند (برابر تبصره ۲ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری). قاضی اجرای احکام به‌عنوان رکن اجرایی سازمان زندان‌ها، رسالت نظارت بر زندان‌ها را برعهده دارد و البته نهاد یادشده باید از دستورات قاضی اجرای احکام در حدود قانونی پیروی کند. به‌علاوه بر اساس ماده ۵۱۹ ق.آ.د.ک: «رئیس زندان مکلف است هرگونه انتقال یا اعزام زندانی به زندان یا حوزه‌های قضایی دیگر و نیز بازگشت وی را بلافاصله و حسب مورد، به قاضی اجرای احکام کیفری یا مرجع قضایی مربوط به‌طور کتبی و با ذکر ادله و سوابق اطلاع دهد».

در حقوق فرانسه سازمان زندان‌ها (l'administration pénitentiaire) که زیر نظر وزیر دادگستری قرار دارد، به مثابه سایر ادارات و سازمان‌های دولتی از یک سو، دارای یک سازمان مرکزی است که مقر آن در وزارت دادگستری (در پاریس) واقع شده است و از سوی دیگر، مشتمل بر واحدهایی خارجی است که آن‌ها نیز دارای یک اداره منطقه‌ای و یک اداره محلی هستند. بنابراین، قاضی اجرای مجازات‌ها به‌عنوان یک نهاد قضایی در کنار سازمان زندان‌ها به انجام وظیفه می‌پردازد (بولک، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸ و ۱۳۲). برابر ماده ۱۷۶ ق.آ.د.ک فرانسه که فراز ابتدایی آن نیز به‌موجب قانون سال ۲۰۱۰ اصلاح شده است^۱، قاضی اجرای مجازات‌ها در خلال بازدید از مؤسسات زندان به بررسی شرایط اجرای مجازات در قبال محکومان می‌پردازد. مقام قضایی یادشده موظف است تا هر ساله گزارشی از اجرای مجازات‌ها را به وزارت دادگستری ارائه دهد. در پاره‌ای از موارد منصوص قانونی تعامل میان نهاد قاضی اجرای احکام با سازمان زندان‌ها مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است. در این زمینه و برای نمونه، برابر ماده ۷-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «... آرای دادگاه اجرای مجازات‌ها بعد از نظر نماینده اداره زندان‌ها در پایان مذاکره توافقی برگزارشده در اتاق مشاوره که در جریان آن دادگاه درخواست‌های دادسرا و ملاحظات محکوم و در صورت مقتضی توضیحات وکیل وی را استماع می‌کند، صادر می‌گردد...». بنابراین اگرچه عمل به نظر نماینده سازمان زندان‌ها برای دادگاه اجرای مجازات‌ها اجباری نیست، لیکن نماینده سازمان زندان‌ها مکلف است تا نسبت به تدابیر مربوط به دوره تأمین، آزادی مشروط یا تعلیق مجازات نظر خود را اعلام کند. بنابراین مشخص شد که پیشنهاد آزادی مشروط با اداره زندان و قاضی اجرای مجازات است (ماده ۷۳۰، بند ۳) و پرونده بر مبنای پیشنهاد قاضی اجرای مجازات پس از جلب نظر کمیسیون اجرای مجازات تشکیل می‌شود. این کمیسیون متشکل است از: قاضی اجرای مجازات، دادستان شهرستان، رئیس مؤسسه زندان و اشخاص یادشده در ماده ۱-۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری. به این ترتیب،

1. To see this modification, refer to: https://www.legifrance.gouv.fr/affichTexteArticle.do;jsessionid=3D44BBE94CCAE1F585E2AAD7CEF46017.tpdila18v_1?cidTexte=JORFTEXT00023304857&idArticle=LEGIARTI000023353177&dateTexte=20101229.

می‌توان نقش کمیسیون را در این حالت نوعی نهاد مساعدت‌کننده به قاضی اجرای مجازات‌ها دانست که در آرایبی مرتبط با زندانیان مشورت‌هایی را ارائه می‌دهد. قاضی اجرای مجازات‌ها در تمام مصادیق ملزم به تبعیت از نظر کمیسیون نیست.

سازمان زندان‌های ملکه در نظام کیفری انگلستان از منظر تشکیلاتی زیر نظر وزارت کشور اداره می‌شود. این سازمان در ۱۵ حوزه جغرافیایی تحت نظارت یک مدیر کل که کمیسیون زندان‌ها را نیز ریاست می‌کند، مدیریت می‌شود. مؤسسات زندان‌ها به مؤسسات ویژه زنان محکوم، جوانان زندانی (جوانان زیر ۲۱ سال) و زندانیان بزرگسال و جوان که در بازداشت احتیاطی به سر می‌برند، تقسیم شده است. تشکیلات کنونی مؤسسات زندان‌ها در چارچوب پیشنهاد موسوم به «آغازی نو» در بازه زمانی سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۷ برای تحقق انعطاف‌پذیری بیشتر در مدیریت و اداره زندان‌ها ایجاد شده است. ساعات کار زندانبانان به دنبال برنامه استخدام وسیع زندانبانان جدید به‌طور محسوس کاهش یافته است. از اول آوریل ۱۹۹۳، تصمیم مربوط به تبدیل سازمان زندان‌ها به یک سازمان اداری مستقل به دنبال پیشنهادهای مندرج در گزارش دریاسالار «سرریموند لیگو» (Sir Reymond Lygo) اعلام شد. بنابراین از این پس سازمان زندان‌ها به‌وسیله کمیسیون مدیریت به ریاست یک مدیر کل که از طریق استخدام عمومی تعیین و منصوب می‌شود، اداره می‌شود. مدیر کل مستقیماً در مقابل وزیر کشور مسئول است. کمیسیون نظارت تحت ریاست و زیر نظر مسئول زندان‌ها در چارچوب وزارت کشور نیز ایجاد شده است (مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

بنابراین، برخلاف نظام کیفری ایران که سازمان زندان‌ها زیرمجموعه قوه قضائیه به حساب می‌آید و یا سیستم جزایی فرانسه که نهاد یادشده زیر نظر وزارت دادگستری است، در نظام کیفری انگلستان و ولز تأسیس سازمان زندان‌های ملکه زیر نظر وزارت کشور قرار گرفته است. با این حال، قاضی اجرای احکام در ایران و همچنین قاضی اجرای مجازات در فرانسه امکان نظارت بیشتری بر سازمان زندان‌ها پیدا می‌کنند، در حالی که مسئولیت نظارت بر تأسیس سازمان زندان‌ها در نظام کیفری انگلستان به‌عهده قضات دادگاه نیست و متوجه وزیر کشور است.

۴. ارتباط نهاد مجری حکم با متخصصان دانش علوم جنایی و پیراجنایی

در این قسمت به بررسی این موضوع می‌پردازیم که نهاد اجرای احکام چه نوع پیوندی با برخی از مهم‌ترین متخصصان دانش علوم جنایی و پیراجنایی دارند.

۱.۴. ارتباط نهاد مجری حکم با مددکاران اجتماعی

امروز با پیشرفت تکنولوژی و افزایش مشکلات افراد در جامعه نیاز به مددکاری اجتماعی در سطح گسترده‌ای احساس می‌شود. خدمات مددکار اجتماعی نقش بسیار مهمی در حل مشکلات افراد، پیشگیری از جرایم و حتی کاهش جرایم داشته است (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۵). یکی از مهم‌ترین تدابیری که اخیراً در حوزه اجرای مجازات‌ها مورد توجه بیشتر نظام‌های جزایی دنیا قرار گرفته، استفاده از مددکاران و متخصصان علوم اجتماعی برای کسب بازدهی بیشتر از فرایند اجرای کیفر بر محکوم‌علیه است.

نظام کیفری ایران نیز با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش، نقش نهاد یادشده را در حوزه اجرای کلیه محکومیت‌ها به رسمیت شناخته است؛ به همین روی، امروزه یکی از اجزای اجرای احکام، مددکار اجتماعی است که در کنار قاضی اجرای احکام و ذیل واحد معاونت اجرای احکام جزایی به انجام وظیفه مبادرت می‌کند. البته در برخی از سیستم‌های جزایی مثل فرانسه، پیش‌بینی نهاد مددکاری اجتماعی در اجرای مجازات‌ها (کیفر سالب آزادی) از قدمتی طولانی برخوردار است. برای اولین بار در سال ۱۹۴۵ م، فرانسه سرویس مددکاری اجتماعی را در زندان‌ها عملیاتی کرد (کاکویی، ۱۳۵۰، ص ۹۲). موادی از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، از جمله ماده ۷۳۱، به نقش مددکار اجتماعی در فرایند اجرای کیفر توجه زیادی نشان داده است. طبق این ماده: «انتفاع از آزادی مشروط می‌تواند با شرایط خاص و تدابیر مددکاری و نظارت برای تسهیل و بررسی بازپروری شخص آزادشده همراه شود. این شخص به‌ویژه می‌تواند تابع یک یا چند تدبیر نظارتی یا الزامات یادشده در موارد ۴۴-۱۳۲ و ۴۵-۱۳۲ قانون جزا قرار گیرد. این تدابیر از سوی قاضی اجرای مجازات‌های حاضر در واحد بازپروری و تعلیق مراقبتی اداره زندان‌ها و در صورت اقتضا با همکاری سازمان‌های صالح به این منظور به اجرا گذارده می‌شود». همچنین جایگاه اعضای خدمات اجتماعی ((Membres du service social (SPIP) در پیاده‌سازی و اجرای احکام کیفری نیز قابل توجه است. این افراد در کمیته‌ای متشکل از دادستان، مدیر مؤسسه یا معاون وی و نیز قاضی اجرای مجازات‌ها حاضر می‌شوند و اظهار نظر می‌کنند.

در حقوق کیفری انگلستان و ولز نیز در حوزه اجرای مجازات‌ها واحد مددکاری اجتماعی وجود دارد. در مقطع کنونی، مددکاران اجتماعی در حوزه واحدهای ملی تعلیق مراقبتی، مدیریت خدمات ملی مربوط به مجرمان و هیئت عدالت نوجوانان فعالیت چشمگیری دارند (Raynor P, et al, 2007, 1-368. P.9).

۲.۴. ارتباط نهاد مجری حکم با جرم‌شناسان

جرم‌شناسان می‌توانند با رویکردی علت‌شناسانه و تحلیل چرایی وقوع جرم، مقدمات و اطلاعات لازم را برای گرفتن بهترین تصمیم قضایی از سوی قاضی اجرای احکام فراهم سازند. به همین دلیل، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش، قانون‌گذار به حضور جرم‌شناسان در مرحله اجرای احکام نیز توجه نشان داده است. البته جایگاهی را برای جرم‌شناسان در مقام اجرای مجازات فراهم نکرده، ولی به استفاده از این متخصصان حوزه علوم جنایی آن‌هم به‌عنوان مددکار اجتماعی در صحنه اجرای مجازات‌ها تأکید نموده است. در این زمینه و برابر ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند». شایان ذکر است که حضور مددکاران اجتماعی در حوزه معاونت اجرای احکام کیفری که نهاد قاضی اجرای احکام نیز در آن نهاد به فعالیت می‌پردازد، به‌موجب ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری تثبیت شده است.

در نظام کیفری فرانسه از جرم‌شناسان در مرحله اجرای مجازات آن‌هم به‌عنوان عضوی از ساختار نهاد تعلیق مراقبتی استفاده می‌شود. در کشور کانادا همکاری جرم‌شناس در تمامی مراحل اجرای مجازات ادامه دارد (Chaouat, B. 2011, 1-309. P.107). در نظام عدالت کیفری انگلستان و ولز، جرم‌شناسان در سیمت‌هایی که برخی از آن‌ها به اجرای مجازات نیز مربوط است، مداخله می‌کنند؛ مانند کارگاه و مأمور پلیس، مأمور تعلیق مراقبتی (مرتبط با اجرای مجازات)، مأمور زندان، و مددکار اجتماعی (مربوط به اجرای مجازات)^۱. بر این اساس، مشاهده می‌شود که در نظام کیفری انگلستان و ولز نیز جرم‌شناسان با عناوین دیگری به فرایند اجرای مجازات کمک می‌کنند.

۳.۴. ارتباط نهاد مجری حکم با متخصصان سلامت روان

درحقیقت اگر قرار است نهاد قاضی اجرای احکام بازدارندگی خاص و پیشگیری از تکرار جرم را مد نظر قرار دهد، لازم است که در وهله اول، آن دسته از مجرمانی را که از اختلال و یا بیماری روانی رنج می‌برند، شناسایی کند و سپس راهکار مناسب درمان به‌اجرا درآید. بنابراین، از آنجا که تشخیص وجود اختلال و یا بیماری روانی نیز صرفاً در اختیار متخصصان حوزه سلامت روان قرار دارد، لذا وجود چنین کارشناسانی در حوزه اجرای مجازات‌ها حیاتی جلوه می‌نماید. در نظام کیفری ایران مقوله استفاده از افراد متخصص در درمان محکوم‌علیه که مبتلا به اختلال و

1. <https://www.prospects.ac.uk/careers-advice/what-can-i-do-with-my-degree/criminology>.

بیماری روانی است، مد نظر قرار گرفته است؛ در این خصوص بند «ث» ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ش در مقام تبیین یکی از وظایف قاضی اجرای احکام بیان می‌دارد: «اتخاذ تصمیم دربارهٔ محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های روانی و بیماری‌های جسمی صعب‌العلاج و سایر افراد محکوم‌نیازمند به مراقبت و توجه ویژه، از قبیل صدور اجازهٔ بستری برای آن‌ها در مراکز درمانی بر اساس ضوابط و مقررات».

در نظام کیفری فرانسه نیز استمداد از افراد متخصص در حوزهٔ درمان بیماری‌های روانی آن‌هم در مسیر اجرای مجازات مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص، ماده ۲۱-۷۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد: «تدابیر یادشده در مواد ۵-۷۱۲، ۶-۷۱۲ و ۷-۷۱۲ به استثنای تخفیف مجازات‌ها که به آزادی فوری شخص نمی‌انجامد و خروج تحت‌الحفظ نمی‌تواند بدون اظهار نظر یک کارشناس روانی نسبت به محکوم ... مورد موافقت قرار گیرد. هنگامی که شخص برای قتل عمد، قتل همراه با فراهم کردن مقدمات یا تجاوز به عنف یک طفل پانزده ساله محکوم شده است، این اظهار نظر از سوی دو کارشناس انجام می‌شود. این کارشناسی مشخص می‌کند که آیا محکوم مستعد درمان است ...». همچنین به موجب ماده ۱-۷۱۷: «از زمان پذیرش اشخاص زندانی در مؤسسهٔ زندان و با پایان دورهٔ بررسی‌های جداگانه، آن‌ها موضوع جمع‌بندی و آزمون‌های شخصیت قرار می‌گیرند. به مجرد قطعیت محکومیت، مسیر اجرای مجازات پس از موافقت رئیس مؤسسه و مدیر واحد بازپروری و تعلیق مراقبتی زندان‌ها نسبت به محکومان مشخص می‌شود. طرح اولیه و تغییرات بعدی آن به اطلاع قاضی اجرای مجازات‌ها می‌رسد».

طبقه‌بندی محکومان در زندان‌ها با توجه به گروه کیفری، سن، وضعیت سلامتی و شخصیت آن‌ها صورت می‌گیرد. نظام اجرای مجازات حبس نسبت به آن‌ها با توجه به شخصیت، سلامتی، خطرناکی و تلاش آن‌ها در بازپروری اجتماعی تعیین می‌گردد. «... در شرایط پیش‌بینی‌شده از سوی آیین‌نامهٔ شورای دولتی، اشخاص محکوم برای جرم دارای تعقیب اجتماعی - قضایی مجازات خود را در مؤسسات زندانی که اجازهٔ تضمین پیگیری درمان پزشکی و روانی (Un suivi psychologique adapté) متناسب با آن‌ها را می‌دهد، پشت سر می‌گذارند. بدون خدشه به مقررات ۷-۷۶۳، قاضی اجرای مجازات‌ها می‌تواند به هر محکوم موضوع مقررات بند پیشین، در صورتی که یک پزشک معتقد باشد که این شخص قابلیت درمان دارد، پیشنهاد پیگیری چنین درمانی را در طول بازداشت او بدهد ...».

بنابراین درمان وضعیت روانی محکوم‌علیه در مؤسسات تخصصی^۱ (بولک، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸)

۱. شایان توضیح است، علاوه بر زندان‌های مرکزی، مراکز بازداشت (حبس) و بازداشتگاه‌ها، مراکز تخصصی مختلفی در نظام کیفری فرانسه وجود دارند که به پذیرش محکومان بر حسب معیارهایی چون وضعیت

آن‌هم هنگام اجرای مجازات‌ها مورد توجه قانون‌گذار فرانسوی قرار گرفته است. در این خصوص نیز قاضی اجرای مجازات‌ها از اختیاراتی برخوردار است. اهتمام در به‌کارگیری افراد متخصص در حوزه روان‌پزشکی مد نظر نظام کیفری انگلستان و ولز نیز قرار گرفته است. در این زمینه و طبق بند ۲ از فهرست ۱۹ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳م، یکی از اعضای تشکیل‌دهنده هیئت آزادی مشروط الزاماً باید روان‌پزشک باشد. این موضوع نشانگر آن است که مقوله سلامت روان در حوزه آزادی مشروط از اهمیت برخوردار است. افزون بر آن، یکی از قرارهایی که ممکن است از سوی دادگاه نسبت به مجرمان صادر گردد، قرار درمان سلامت روانی (Mental health treatment requirement) است. برابر ماده ۲۰۷ قانون عدالت کیفری، قرار درمان سلامت روانی ناشی از صدور مجازات‌های اجتماعی یا قرار تعلیق مجازات از ناحیه دادگاه است که به‌موجب آن محکوم باید برای طی فرایند درمان و با هدف بهبود وضعیت سلامت روانی به مراکز درمانی مجاز فرستاده شود، مطابق بند ۱ ماده ۲۱۷ قانون عدالت کیفری، مجرم در مراکز درمانی آن تحت نظر پزشک و روان‌پزشک متخصص تحت مداوا قرار می‌گیرد.

اگرچه در نظام‌های کیفری فرانسه و انگلستان و ولز نسبت به درمان افراد دارای اختلال یا بیماری روانی تأکید بیشتری شده و در این راستا مراکز تخصصی پیش‌بینی و البته اختیارات نهاد اجرای مجازات و همچنین حقوق مجرمان مبتلا به طرز مفصلی بیان شده است، در ایران به‌طور اجمالی و بدون تبیین تشریفات اجرایی آن، به مقوله استفاده از افراد متخصص در حوزه سلامت روان اشاره شده است.

نتیجه

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ش، برای نخستین بار معاونتی با عنوان اجرای احکام کیفری تبیین شده است که به‌طور تخصصی و با بهره‌گیری از افراد مختلف از جمله مددکاران اجتماعی و قضات اجرای احکام، مبادرت به مدیریت مرحله خطیر اجرای حکم در عرصه کیفری می‌نماید. مطابق با این قانون و نیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش، تکالیف و اختیارات وسیعی برعهده این قاضی گذارده شده است. این وظایف عموماً در راستای نقش نظارتی این نهاد است و در مصادیقی نیز شأن قضاوتی اشتراکی آن با قضات صادرکننده احکام پیش‌بینی شده است که همین امر در راستای هدف فردی‌سازی کیفر از تحول عمیقی در جایگاه قاضی مجری حکم در دادرسی کیفری حکایت دارد. با وجود این در راستای تقویت اثربخشی مرحله اجرای محکومیت‌های جزایی نسبت به جامعه و فرد بزه‌کار، بایستی مدلی جامع از جایگاه قاضی اجرای

سلامت جسمانی و روانی مبادرت می‌ورزند. در این زمینه، مؤسسات یا بندهای بهداشتی قابل ذکر هستند.

احکام نسبت به اقسام مختلف احکام کیفری و نیز در کنار سایر نهادهای مؤثر ترسیم گردد. لذا این موضوع مهم که تکالیف و اختیارات قاضی مجری حکم بدون اعطای استقلال لازم در انجام اقدامات محوله باشد، در عمل اراده مقام قضایی موصوف را در تصمیم‌گیری‌ها تابع مقام بالاتر می‌کند که اصلاً به نحو عینی درگیر این مرحله از فرایند کیفری نیست و در نتیجه نمی‌تواند مرجع مناسبی برای رد یا اجرایی نمودن تصمیمات قاضی اجرای احکام باشد. این در حالی است که وضعیت نظام حقوقی فرانسه و انگلستان به شکل دیگری است؛ مطابق با مقررات آیین دادرسی کیفری کشور فرانسه، قاضی اجرای مجازات‌ها در اتخاذ تصمیمات مقتضی در مرحله اجرای حکم از استقلال لازم برخوردار است. در واقع، این مقام قضایی علاوه بر آنکه در زمره قضات نشسته قلمداد می‌شود، از حوزه اختیارات و تکالیف وسیعی که توأم با استقلال در تصمیم‌گیری است نیز برخوردار می‌باشد. در مقابل، محکوم دارای این حق است که مراتب اعتراض خود را به تصمیم‌های دادگاه اجرای مجازات به مرجع قضایی ذی صلاح اعلام و تقاضای رسیدگی کند. در حقوق کیفری انگلستان مرحله اجرای احکام در حوزه صلاحیت دادگاهی است که مجازات تعیین می‌نماید. البته در این حوزه نباید از نقش سایر کنش‌گران مرحله اجرای احکام کیفری مثل نهاد تعلیق مراقبتی و هیئت آزادی مشروط چشم‌پوشی نمود که تأسیسی شبه قضایی و مستقل است و در قالب نهادی چون دادگاه قرار نمی‌گیرد. در حقوق فرانسه جایگاه تعدیل‌کننده و مبتنی بر مساعدت کمیسیون اجرای مجازات به قاضی اجرای مجازات‌ها می‌تواند الگوی مهمی برای نظام‌مندی اجرای مجازات حبس تلقی شود.

بر اساس تحلیل‌های تطبیقی پیش‌گفته، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شوند:

- با توجه به اینکه در نظام کیفری ایران عمر قانون آیین دادرسی کیفری تقریباً به بیش از یک قرن می‌رسد و در خصوص وضعیت اجرای احکام کیفری تاکنون قانون مستقلی همانند اجرای احکام مدنی تدوین نشده است، لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت این موضوع قانون خاصی در این زمینه پس از انجام کارشناسی لازم به تصویب برسد. در این قانون باید تشریفات اجرای احکام کیفری و جزئیات وظایف قاضی اجرای احکام به تناسب محکومان، نوع مجازات‌ها، نظارت‌های دوره‌ای بر فرایند اجرا و تیم‌های تخصصی و کارشناسی مؤثر در اجرا پیش‌بینی گردد. حتی می‌توان پیشنهاد داد که با الهام از نظام دادرسی کیفری فرانسه، کمیسیونی وظیفه جرح و تعدیل ایفای نقش قضات اجرای احکام را برعهده داشته باشد.
- به منظور تقویت بازدهی مرحله اجرای محکومیت‌های کیفری برای جامعه و فرد بزهکار، بایستی قاضی اجرای احکام اشراف جامعی نسبت به محکوم و اجرای حکم داشته و از استقلال کافی برخوردار باشد. با عنایت به اینکه اراده تصمیم‌گیری قاضی

اجرای احکام در حقوق ایران در حال حاضر در بیشتر مواقع تابع مقام بالاتر به ویژه دادگاه صادرکننده حکم قطعی است، لذا ضروری است با پیروی از حقوق فرانسه، انگلستان و ولز در راستای اصل فردی سازی اجرای احکام نسبت به افزایش اختیارات قاضی مجری حکم از طریق قانون گذاری اقدامات لازم صورت گیرد.

- با آسیب شناسی عملی مرحله اجرای احکام می توان پیشنهاد داد که مانند حقوق سایر کشورها، به ویژه کشور فرانسه، از قضاوت با تجربه و آن هم قضاوت نشسته استفاده شود و قانون از این حیث اصلاح گردد. متن اصلاحی مرتبط می تواند به این شرح باشد: قاضی اجرای احکام باید حداقل دارای پنج سال سابقه قضایی باشد
- برای جلوگیری از استبداد قضایی توصیه می شود تا به موجب قانون پیشنهادی یادشده تصمیمات متخذه از سوی نهادهای درگیر در فرایند اجرای احکام کیفری قابل اعتراض شناخته شود. این اعتراض نیز به مدد تبیین معیارهایی چون اهمیت نوع مجازات، نبود سابقه محکومیت برای شخص و نیز تلاش محکوم در اصلاح و بازپروری اجتماعی وی تعیین گردد.
- با توجه به اصل تخصص گرایی که امروزه در جوامع مدرن در تمام علوم و شئون زندگی صنعتی قابل مشاهده و درک است و اهمیت اجرای احکام و به ویژه کیفر حبس، پیشنهاد می شود جایگاهی برای قاضی اجرای احکام مختص به حبس، مستقل و منفک از سایر قضاوت اجرای احکام مستقر در ندامتگاه ها با نظارت مستقیم بر محکومان و اتخاذ تصمیم مناسب به رسمیت شناخته شود.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری (کلیات- دعوی عمومی- دعوی خصوصی)، ج ۱، چ ۱۹، تهران: انتشارات سمت.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، چ ۸، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آقامجیدی، میترا (۱۳۷۷)، مطالعه تطبیقی آزادی مشروط در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۴. ابراهیمی، منا (۱۳۹۵)، جایگاه مددکار اجتماعی در قانون آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

۵. اسپنسر، جی. آر (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری در انگلستان، مترجم: محمدرضا گودرزی و لیلا مقدادی، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل.
۶. الهام، غلامحسین و محمدی مغانجوقی، فاطمه (۱۳۹۱)، «مجازات متناسب از دیدگاه‌های نظریه‌های بازدارندگی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (حقوق سابق)، دوره ششم، ش ۳، ص ۷۲-۵۷.
۷. بارگلی، گوردن (۱۳۷۵)، «نظام عدالت کیفری در انگلستان و ولز»، مترجم: نسرين مهر، نشریه مطالعات حقوقی، دوره چهارم، ش ۱۶ و ۱۷، ص ۴۰۶-۳۵۹.
۸. بولک، برنار (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، مترجم: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۷، تهران: انتشارات مجد.
۹. بهرامی، بهرام (۱۳۸۲)، آیین دادرسی مدنی؛ چ ۶، تهران: انتشارات نگاه بینه.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چ ۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۱. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (۱۳۹۴)، مترجم: عباس تدین (به پیشنهاد معاونت آموزش قوه قضائیه) چ ۲، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۲. جهانی، بهزاد (۱۳۹۱)، «رویکرد اختیارات پلیس در تحقیقات مقدماتی جرایم در ایران و فرانسه»، نشریه کارآگاه، ش ۲۱، ص ۱۳۱-۱۱۱.
۱۳. خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چ ۳، تهران: نشر شهردانش.
۱۴. خزائی منوچهر (۱۳۷۷)، «فرایند کیفری مجموعه مقالات، در سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۵. رفاهی، سید علی اصغر (۱۳۸۲)، وظایف و اختیارات قاضی اجرای احکام در حقوق فرانسه و مقایسه آن با حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، مجتمع آموزشی عالی قم.
۱۶. شاکری، ابوالحسن و بابایی شاهاندشتی، سید بهامین (۱۳۹۵)، «اجرای دستور جلب در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان»، دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هفتم، ش ۱، ص ۲۲۴-۲۰۵.
۱۷. شکرچی‌زاده، محسن (۱۳۹۴)، آیین کیفری انگلستان، (قاعده اقتضاء تعقیب)، چ ۱، انتشارات مجد.
۱۸. صلاحی، جاوید (۱۳۵۴)، «نقش قاضی در اجرای مجازات‌ها»، مجله کانون وکلا، ش ۱۳، ص ۲۴-۱۳.
۱۹. عابد، رسول (۱۳۸۷)، «مجریان عدالت کیفری مجریان عدالت کیفری در نظام حقوقی انگلستان (مرحله تحقیق و تعقیب)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۹، ص ۱۵۸-۱۲۹.

۲۰. فرهنگ انگلیسی لانگمن (۱۳۹۰)، مترجم: ابوالقاسم طلوع، چ ۷، تهران: انتشارات جنگل.
۲۱. فروغی، فضل‌الله و امیر ایرانی (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی شناسایی و اجرای نظارت الکترونیکی در حقوق کیفری ایران و امریکا»، دوفصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هفتم، ش ۲، ص ۶۲۶-۶۰۱.
۲۲. کاکویی، حسین (۱۳۵۰)، «نقش مددکاران اجتماعی در اصلاح مجرم»، ماهنامه قضایی، ش ۶۶، ص ۵۴-۳۹.
۲۳. مدنی کرمانی، عارفه (۱۳۸۵)، اجرای احکام مدنی، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.
۲۴. مصدق، محمد (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، چ ۵، تهران: انتشارات جنگل.
۲۵. معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: انتشارات آدنا- کتاب راه نو.
۲۶. مهر، نسرین (۱۳۹۲)؛ دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۲۷. نجف علی بیگی (۱۳۹۱)، بررسی مسائل عملی اجرای احکام کیفری در لایحه جدید قانون آیین دادرسی کیفری و مقایسه آن با قانون قدیم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور تهران.
۲۸. یوسفی، ایمان (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.

ب) خارجی

29. Beziz- Ayache, A. and D. Boesel (2010). Droit de lexecution de la sanction penale, Lamy.
30. Campbell, H. (1993), Black's law dictionary
31. Champion, D. J. (2008), Sentencing: A Reference Handbook, ABC-CLIO
32. Chaouat, B. (2011), Reconstruire sa vie après la prison: quel avenir après la sanction?, Atelier,.
33. Fossier, T. (2001), La justice: manuel a l'usage des intervenants sociaux, ESF
34. Goldson, B. (ed.) (2008), Dictionary of Youth Justice, Willan Publishing
35. Henhan, R. (2013), Sentencing and the Legitimacy of Trial Justice, Taylor, & Francis. 1-368. P. The rational and framework of sentencing.
36. http://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do?sessionId=85DB337A2265373FAB9A82AFD0702B6A.tpdila19v_1?idSectionTA=LEGISCTA000006167529&cidTexte=LEGITEXT000006071154&dateTexte=20170827.
37. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/ukpga/2003/44/schedule/19>.
38. <http://www.gov.uk/government/organisations/parole-board/about>.
39. <http://www.gov.uk/government/organisations/parole-board/about/complaints-procedure>.
40. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1971/23>.
41. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1985/23/contents>.

42. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/1997/43/contents>.
43. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2000/43/section/4>.
44. <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2012/10/section/64>.
45. <http://www.legislation.gov.uk/uksi/2011/2947/contents/made>.
46. <https://www.legifrance.gouv.fr/affichTexteArticle.do;jsessionid=3D44BBE94CCAEIF585E2AAD7CEF46017.tpdil4.partiereglementaire-Decrets simples>.
47. <https://www.prospects.ac.uk/careers-advice/what-can-i-do-with-my-degree/criminology>.
48. Raynor, P., et al. (2007), *Developments in Social Work with Offenders*, Jessica Kingsley Publishers 75.
49. Plawski, S. (1997), *Droit penitentiaire*, Presses University du Septentrion.